



## در امواج سند ← قالب .....

۶۵- کدام عبارت فاقد «شاخص» است؟

- (۱) نایب السلطنه رو کرد به حاضران و گفت: افسران و فرماندهان شجاع، همگی توجه بفرمایید.
- (۲) فتحعلی شاه، به سفارش آغامحمدخان، عباس میرزا را راهی دارالسلطنه تبریز کرده بود.
- (۳) پادشاه وقت، میرزاعیسی قائم مقام را نه تنها وزیر خردمند، بلکه مرشد و پدر معنوی خود می دانست.
- (۴) پیشگامی حاکم شهر، جواد خان، در دفاع و پیش مرگی فرزندان و برادرانش، شوری در جانها می نهاد.

۱. <sup>سینه خیز</sup> <sup>استعاره از عظمت خوارزمشاهیان</sup> سینه مالان قرص خورشید <sup>نشان می گشت</sup> <sup>پشت کوهساران</sup> <sup>وند</sup>

<sup>ترسیم غروب</sup> <sup>استعاره از آفتاب</sup> فرومی ریخت گردی ز غفران رنگ <sup>قدمد(به رنگ خون)</sup> <sup>روی نیزه ها و نیزه داران</sup>

<sup>ک کم کم تاریک می شد</sup> <sup>مجاز از خورشید</sup> نشان می گشت روی روشن روز <sup>به زیر دامن شب</sup> <sup>در یاهی</sup>

<sup>قدرتی روبه .....</sup> <sup>مجاز از حکومت</sup> در آن تاریک شب می گشت بنهان <sup>فروغ</sup> <sup>خزرگه</sup> <sup>خوارزمشاهی</sup>

۵. <sup>اگر یک لحظه امشب دیر بنجد</sup> <sup>مجاز از دید انگریها</sup> <sup>مجاز از مغول</sup> به آتش های ترک و خون تازیک <sup>سپیده دم</sup> <sup>مجاز از ایران</sup> ججهان در خون نشیند <sup>ز رود</sup> <sup>سند تا جیحون</sup> <sup>نشیند</sup>

<sup>مجاز از مغولستان تا ایران</sup>

\*\*\*

← ایرانیان زیادی کشته می شوند

با دیدن غروب سرخ رنگ ایران شکوهمند را خون آلود مجسم کرد

سرخ آسمان هنگام غروب

به خوناب شفق در دامن شام  
در آن دریای خون، در قرص خورشید

به خون آلوده، ایران کهن دید  
غروب آفتاب <sup>استعاره از عمر</sup> خویشتن دید (که فهمید که رویه ناپودی است)

استعاره از.....

\*\*\*

← که به شدت گریستن

چه اندیشید آن دم، کس ندانت  
چو آتش در سپاه دشمن افتاد

که مژگانش به خون دیده تر شد  
از آتش هم کمی سوزنده تر شد (اغراق)

جلال‌الدین خوارزمشاه

\*\*\*

← استعاره از میدان نبرد

در آن باران تیر و برق پولاد  
در آن دریای خون، در دشت تاریک

میان شام رستاخیز می‌گشت  
به دنبال سر چنگیز می‌گشت (که در پی کشتن چنگیز)

\*\*\*

← در میان سپاه مغول مشغول کشتار بود

بدان شمیر تیز عاقبت سوز  
ولی چندان که برگ از شانه می‌ریخت  
<sup>استعاره از سربازان مغول</sup>

(در آن انبوه، کار مرگ می‌کرد)  
(دو چندان می‌شکفت و برگ می‌کرد) ← سربازان بیشتری به میدان می‌آوردند

\*\*\*

به رقص مرگ <sup>(S1)</sup> اخترهای انبوه

۱۵ میان موج می‌رقصید در آب

ز امواج گران\*، <sup>(استعاره از حمله)</sup> کوه از پی کوه) ← که ناپودی سپاه ایران

به رود سند می‌غلتید بر هم

\*\*\*

← پیشروی در تاریکی

دل شب <sup>(S2)</sup> می‌دید و پیش می‌رفت

خروشان، ژرف، بی‌پسنا، کف‌آلود

ز هر موجی هزاران نیش می‌رفت  
که آزار دیدن

از این سند روان، در دیده شاه  
<sup>تناقض</sup>  
<sup>استعاره از رود سند</sup>

زندگی و پادشاهی ناپایدار را مشاهده می‌کرد.  
(بنای زندگی بر آب می‌دید)  
(خیال تازه‌ای در خواب می‌دید)

ز رخارش فرومی‌ریخت اشکی  
۲۰ در آن سیماب‌گون\* امواج لرزان

که پایداری (شب‌ی آمد که می‌باید فدا کرد  
به پیش دشمنان استاد و جنگید) **قفه** .....  
راه مملکت، فرزند و زن را (استعاره از دشمن، وطن را) نجات وطن

یک شبانه روز شبی را تا شبی با لشکری خرد  
مغولان محاصره‌اش کردند (چو لشکر کرد بر گردش گرفتند)  
که کشتن سربازان مغول (ز تن‌ها سر، ز سرها خود افکند)  
چو کشتی، بادپایا در رود افکند! (و قدار کرد)

چو بگذشت، از پس آن جنگ دشوار  
چنگیز [دلوری] او را تحسین کرد (به فرزندان و یاران گفت چنگیز)  
از آن دریای بی‌پایاب، آسان  
که گر فرزند باید، باید این سان!

گذشتگان ما (چنین بستند راه ترک و تازی\*)  
بلای آنان که از این پیش بودند  
از آن، این داستان گفتم که امروز  
به سادگی از دستش ندهی

مجازاً سربازان (چه بسیار است، آن سرها که رفتند)  
برای حفظ (۳۰) زمستی بر سر هر قطعه زین خاک  
خدا داند (چه افسرها که رفتند)  
مجازاً سرداران

مهدی حمیدی شیروازی  
چه بزرگانی ..... کرده‌اند.

- ۶۶- کدام گزینه با بیت «به پاس هر وجب خاکی از این ملک / چه بسیار است، آن سرها که رفته» قرابت مفهومی دارد؟
- ۱) به کشت هستی ام ای برق نیستی بگذر / کزین دو مشت خس و خار آشیان، سیرم
  - ۲) شب گذشته دل از زلف پرشکن می گفت / غریب بود، ز حب الوطن سخن می گفت
  - ۳) غربت میسندید که افتید به زندان / بیرون ز وطن پا مگذارید که چاه است
  - ۴) در ره عشق وطن از سر و جان خاسته ایم / تا در این ره چه کند همت مردانه ما

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی

- ۱ در متن درس، واژه‌هایی را بیابید که معانی زیر را دارا باشند.  
اسب (.....) نابودکننده (.....) عمیق (.....)
- ۲ جمله‌های زیر را با هم می‌خوانیم و به نقش‌های مختلف کلمه «امروز» توجه می‌کنیم:  
  - امروز را غنیمت دان. نقش: مفعول
  - امروز، روز شادی است. نقش: نهاد
  - گنجینه عمر، امروز است. نقش: مسند
  - برنامه امروز، تأیید شد. نقش: مضاف الیه
  - امروز، به کتابخانه ملی می‌روم. نقش: قید

در همه جمله‌های بالا به جز جمله آخر، کلمه «امروز»، نقش‌های اسم را گرفته است.  
کلمه «امروز» در جمله آخر، هیچ یک از نقش‌های اسم را ندارد.  
منادا هم نیست. «امروز» در جمله مذکور، «گروه قیدی» است.  
گروه قیدی، بخشی از جمله است که جمله یا جزئی از آن را مقید می‌کند یا توضیحی  
نظیر مفهوم حالت، زمان، مکان، تردید، یقین، تکرار و ... را به جمله می‌افزاید.  
قید می‌تواند از نظر «نوع»، اسم یا صفت باشد.  
■ در بیت‌های نهم و دهم، قیدها را مشخص کنید.

### قلمرو ادبی

- ۱ «دریای خون»، در بیت‌های هشتم و دوازدهم، استعاره از چیست؟
- ۲ ابیات زیر را از نظر کاربرد «تشبیه» و «کنایه» بررسی کنید.  
 زرخسارش فرومی‌ریخت اشکی      بنای زندگی بر آب می‌دید  
 در آن سیماب‌گون امواج لرزان      خیال تازه‌ای در خواب می‌دید

۶۷- آرایه‌های مقابل همهٔ ابیات، کاملاً درست است، به جز:

- ۱) موسی جان بدید درختی ز نور و نار
  - ۲) در پردهٔ حجاز بگو خوش ترانه‌ای
  - ۳) قمری که دوست داری همه روز دل بر آن نه
  - ۴) میانت را و مویت را اگر صد ره بپیمایی
- آن شعلهٔ درخت و از آن نارم آرزوست (تلمیح، جناس)  
من هدهدم صغیر سلیمانم آرزوست (ایهام، جناس)  
که شبیت خون بریزد که در او قمر نباشد (استعاره، تضاد)  
میانت کمتر از مویی و مویت تا میان باشد (اغراق، واج‌آرایی)

۳ به شعر «در امواج سند» دقت کنید؛ این شعر از چند بند هم وزن و هم آهنگ تشکیل شده است. هر بند، شامل چهار مصراع است؛ به این نوع شعر «چهارپاره» یا «دوبیتی‌های پیوسته» می‌گویند؛ چهارپاره، بیشتر برای طرح مضامین اجتماعی و سیاسی به کار می‌رود و رواج آن، از دورهٔ مشروطه بوده و تاکنون ادامه یافته است. ملک‌الشعراى بهار، فریدون مشیری و فریدون تولّی سروده‌هایی در این قالب دارند. ■ اکنون، نحوهٔ قرار گرفتن قافیه‌ها را در این چهارپارهٔ حمیدی شیرازی به کمک شکل نشان دهید.

## قلمرو فکری

- ۱ شاعر در بیت زیر، قصد بیان چه نکته‌ای را دارد؟  
در آن تاریک شب می گشت پنهان فروغ خرگه خوارزمشاهی
- ۲ حمیدی شیرازی در ابیات زیر، چه کسی را و با چه ویژگی‌هایی وصف می‌کند؟  
چه اندیشید آن دم، کس ندانست که مژگانش به خون دیده تر شد  
چو آتش در سپاه دشمن افتاد ز آتش هم کمی سوزنده تر شد
- ۳ دربارهٔ ارتباط معنایی بیت زیر و متن درس توضیح دهید.  
در ره عشق وطن از سر جان خاسته ایم تا در این ره چه کند همّت مردانهٔ ما  
که آمادهٔ .....  
رهی معیّری .....
- ۴ شاعر در بیت زیر، چه صحنه‌ای از نبرد را وصف می‌کند؟  
ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت دو چندان می شکفت و برگ می کرد
- ۵ .....  
www.my-dars.ir

«توفیق: سازگار گردانیدن / دون همت: دارای طبع والا / توقیع: واقع شدن / روضه: راضی شدن / شبگیر: نیمه شب / کران: میانه دریا / مؤکد: استوار / وعظ: اندرزگو»

(۴) پنج

(۳) چهار

(۲) سه

(۱) دو

## گنج حکمت چو سرو باش

۶۹- در متن زیر، املاي کدام واژگان نادرست است؟

«عزیزترین رفقای من که حسن سیرت را با صباغت توأم داشت، گفت: می‌خواهم با مایه اندک بازرگانی را پیش گیرم. نوبت به سالخورده‌ترین رفقا رسید. او گفت: امروز عهد کنیم از کمک به یکدیگر فروگزاری ننماییم و باید به شکل بدیهی، میثاق امروزی را مؤکد سازیم.»

(۴) بدیهی، مؤکد

(۳) فروگزاری، میثاق

(۲) سالخورده‌ترین، صباغت

(۱) صباغت، فروگزاری

حکیمی را پرسیدند: «چندین درخت نامور که خدای عز و جل آفریده است و برومند، هیچ یک را آزاد نخوانده‌اند؛ مگر سرو را که ثمره‌ای ندارد. در این چه حکمت است؟»  
گفت: «هر درختی را ثمره معین است که به وقتی معلوم، به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است و این است صفت آزادگان.»

گر ت ز دست بر آید، چو نخل باش کریم <sup>بخشیده</sup>  
پس از خلیفه نخواهد گذشت در بغداد <sup>پایداری بر یک ویژگی</sup>  
ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد

گلستان، سعدی

(۲) برایت ممکن باشد

(۱) آن چه ..... ، ..... دل‌بستگی را نشاید

۷۰- کدام بیت فاقد «نقش تبعی» است؟

- (۱) باز گرد شمس می‌گردم عجب
  - (۲) ناز تو و نیاز تو شد همه دلپذیر من
  - (۳) منیژه منم دخت افراسیاب
  - (۴) رسم عشاق جگر خسته نیاز است نیاز
- هم ز فر شمس باشد این سبب  
تا ز تو دلپذیر شد هستی ناگزیر من  
برهنه ندیده تنم آفتاب  
خوی خوبان ستم پیشه عتاب است عتاب

۷۱- آیه زیر، با کدام بیت، ارتباط مفهومی دارد؟

«إِذْ هَبَّا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا»

- (۱) سرگشتی زمان نگر و زحمت مکان
  - (۲) سازگاری پیشه‌کن شاید بسازد با تو چرخ
  - (۳) به هر چه می‌رسد از رزق سازگاری کن
  - (۴) گر از تحمل من خصم شد زبون چه عجب
- آسایش از زمان و فراغ از مکان مخواه  
ور نسازد با تو از ناسازگاری گو مساز  
که هر که ساخت به ست رمق سکندر گشت  
فلک حریف زبردستی مدارا نیست